



**Cultural development from the perspective of Imam Khomeini
(RA) in the Islamic Republic of Iran**

Reza Parizad¹

Hadi Imani²

Abstract

The present article examines Imam Khomeini's (RA) view on cultural development, and deals with the nature and function of culture in society and its important role in the development of a country. The need to pay attention to this issue should be considered in the place of culture in the development of other political, economic and cultural dimensions. Therefore, in this research, an attempt has been made to answer the question, what is the importance of cultural development from Imam Khomeini's (RA) point of view? The findings show that Imam Khomeini, emphasizing the importance of culture in society, emphasized the pride and self-confidence of the Iranian nation based on Islamic values. Considering the importance of cultural and social foundations, he emphasized the constructive and excellent characteristics of the Iranian people and the need to preserve and strengthen these characteristics.

Key words: culture, Islamic Republic of Iran, development, culture building

¹ Assistant professor and faculty member of Islamic Azad University, Qom branch, Iran

R_parizad@yahoo.com.

² PhD student in political science majoring in public policy, Islamic Azad University, Qom branch, Iran.

Hadilmani@gmail.com



توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره) در جمهوری اسلامی ایران

رضا پریرزاد^۱ هادی ایمانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

چکیده

مقاله حاضر با بررسی دیدگاه امام خمینی (ره) درباره توسعه فرهنگی، به ماهیت و کارکرد فرهنگ در جامعه و نیز نقش مهم آن در توسعه یک کشور پرداخته است. ضرورت توجه به این مسئله را باید در جایگاه فرهنگ در توسعه سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید دانست؛ بنابراین در این پژوهش تلاش شده است تا به این سوال پاسخ داده شود که اهمیت توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره) چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که امام خمینی با تأکید بر اهمیت فرهنگ در جامعه، افتخار و خودباوری ملت ایران را مبتنی بر ارزش‌های اسلامی مطرح می‌کردند. ایشان با توجه به اهمیت پایه‌های فرهنگی و اجتماعی، به ویژگی‌های سازنده و عالی مردم ایران بر ضرورت حفظ و تقویت این ویژگی‌ها تأکید داشتند.

واژگان کلیدی: فرهنگ، جمهوری اسلامی ایران، توسعه، فرهنگ‌سازی

۱-استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. (نویسنده مسئول)

R_parizad@yahoo.com

۲-دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.
فصلنامه دانش‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۴۰۲، صص ۲۵۲-۲۲۸

مقدمه

توسعه یکی از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع مدرن است که صورت‌های مختلفی از اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ترسیم می‌نماید. از آنجا که فرهنگ بستری مناسب برای تحصیل توسعه نیروی انسانی و سایر ابعاد دیگر توسعه فراهم می‌کند لذا از مهم‌ترین عوامل زیر بنای توسعه است که می‌توان آن را هم عامل، هم هدف و هم نتیجه‌ی توسعه دانست. فرهنگ هر ملتی نشانه‌ی هویت و استقلال اوست. کسب و حفظ استقلال فرهنگی و فکری نشانه‌ی حیات و قدرت یک جامعه است و ویرانی و انهدام یک فرهنگ، ویرانی یک ملت است. باید گفت مسئله فرهنگ در دیدگاه امام خمینی (ره) جایگاه بسیار مهمی داشته و ایشان با نگاهی گسترده به توسعه فرهنگی در ساختار جامعه و شکل‌دهی به ارزش‌ها، عقاید و رفتارها تأکید داشته‌اند. ایشان حضور فرهنگ اسلامی در تمامی زمینه‌ها و جنبه‌های زندگی را ضروری می‌دانستند و خلاف آن را به عنوان یکی از عوامل نابودی جامعه و انحطاط در نظر می‌گرفتند حال با توجه به اهمیتی که فرهنگ در نظر ایشان داشته است مقاله پیش رو تلاش دارد تا از دیدگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران به این موضوع بپردازد. از همین رو تلاش شده است تا به این سوال پاسخ داده شود که اهمیت توسعه فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره) چیست؟ باید گفت جایگاه فرهنگ در دیدگاه امام خمینی (ره) برخاسته از دیدگاه دینی است و برای خودباوری ملی و پیشرفت کشور آن را بسیار مهم می‌دانند. برای بررسی در این پژوهش ابتدا به مسئله فرهنگ و توسعه و سپس جایگاه آن و استراتژی‌های مرتبط با توسعه فرهنگی مورد بررسی قرار بگیرد. مقاله به روش تبیینی و با اسناد کتابخانه‌ای و پایگاه‌های داده معتبر گردآوری شده است.

چارچوب مفهومی: توسعه فرهنگی

تعریف‌های مربوط به توسعه متنوع و گوناگون است و مبانی آن از چارچوب‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و انسانی تشکیل می‌گردد که تمامی تعریف‌های مذکور، در این امر دخیل هستند. توسعه، مجرای واقعی تحقق آرمان‌ها، امیال و خواست‌های جوامع بشری است.

توسعه مطلوب، جوامع در گروی تحقق هم‌زمان توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رخ می‌دهد.

در مورد فرض اول به چند تعریف عمده و مطرح ذیل اشاره خواهد شد:

۱. توسعه، بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع است (سریع‌القلم، ۱۳۶۹).

۲. توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در چارچوب آن جامعه از وضعیتی نامطلوب به سوی وضعی مطلوب متحول می‌شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را در برمی‌گیرد و ماهیت آن، اساساً این است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل درمی‌آید. به عبارت دیگر در فرایند توسعه، استعداد‌های سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود؛ چه از نظر اقتصادی و چه از نظری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (اسدی، ۱۳۶۹).

۳. توسعه نیل به خود بسی^۱ و به دست آوردن مشارکت خلاقانه مردم، در بهره‌برداری کامل از نیروهای مولد ملی و ظرفیت‌های انسانی یک جامعه است (برانت؛ ۱۳۹۱: ۴۴).

۴. توسعه را می‌توان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای هدایت در جهت ایجاد شرایط مطلوب زندگی براساس نظام ارزشی موردپذیرش جامعه تعریف کرد.

¹ Self - fulfilment

بنابراین، توسعه طیفی از تغییرات به هم پیوسته، در جهت تامین نیازهای رو به گسترش جامعه دانست. به عبارت دیگر، توسعه فرا گردی است که شرایط زندگی نامطلوب را به زندگی مطلوب تبدیل می کند (اسدی، ۱۳۶۹:۱۳۶).

۵. توسعه در مفهوم عام؛ یعنی گذر از سنت به تجدد؛ که این امر ناظر بر کشورهایی است که هم اکنون توسعه یافته اند (قاضیان، ۱۳۸۱)

علی رغم تعاریف متعدد از توسعه، همه تعریفها، در این امر که جوامع، جهت رسیدن به مطلوبیت زندگی اجتماعی نیاز به ایجاد شرایط و امکانات مناسب؛ در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارند، مشترک اند. توسعه سیری برای تحکیم روابط اجتماعی و پروراندن استعدادها، استفاده بهینه از مواهب طبیعی و امکان رشد همه اقسام جامعه است و به زمان و مکان خاصی تعلق ندارد و میدان آزمایشی است برای هر جامعه ای که خواهان این پدیده است.

سیر تکاملی توسعه، نسبت به شرایط و امکانات متفاوت کشورها، متعدد است. برنامه ریزی مناسب و تصمیم گیری های حساب شده نقش مؤثری در تسریع امر توسعه ایفا می کند. بسیاری از کشورها، سیر اقتصادی توسعه و برخی از آنها نیز، توسعه سیاسی - فرهنگی را ملاک عمل قرار می دهند. در حالی که، توسعه قبل از هر چیز، مجموعه ای قانونمند است که قابل تفکیک و تغییر نمی باشد. در کل توسعه نه تنها به جنبه های اقتصادی و اجتماعی محدود نمی شود، بلکه باید با توجه به جنبه های فرهنگی و ارزش های هر جامعه مورد توجه قرار گیرد. توسعه فرهنگی به عنوان یک جنبه جامعه پذیر برای توسعه بهبود و تأمین زندگی انسان ها و ارتقا کیفیت زندگی جوامع محسوب می شود؛ بنابراین در امر توسعه، تحول فرهنگی ضروری است؛ یعنی فرهنگ جامعه باید متحول گردد. این یک قانون کلی است، از سویی، توسعه عوامل مختلفی دارد که باید از سوی نیروهای خاص سیاسی و اجتماعی مورد حمایت قرار گیرد و نیز با طرح چارچوبی ایدئولوژیکی و عقیدتی به توسعه مادی

و معنوی جامعه، عینیت بخشیده شود «هابرماس» از اندیشمندانی است که بُعد فرهنگی توسعه را بسیار پراهمیت توصیف می‌کند. او بایان عقلانیت فرهنگی در برابر عقلانیت ابزاری، معتقد است که کشورهای غربی، توسعه کامل نیافته‌اند و یا اینکه؛ تنها در بُعد اقتصادی توسعه پیدا کرده‌اند؛ یعنی تنها توانایی تکنولوژیکی آنان دگرگون شده است. تاکنون در هیچ جامعه‌ای پیدایی عقلانیت فرهنگی به معنای کامل و واقعی اتفاق نیفتاده است. این دیدگاه وجه معنوی توسعه را تشکیل می‌دهد. بسیاری از شکست‌های توسعه در کشورهای جهان سوم، دقیقاً به این علت بوده که عوامل غیراقتصادی، عمداً یا سهواً از تحلیل مستثنی شده از جمله عوامل توسعه‌یافتگی، توسعه فرهنگی است که تأثیر تسریعی و آگاهانه‌ای بر روندهای توسعه‌یافتگی برجای می‌گذارد.

توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. در مورد نقش فرهنگ در ارتباط با توسعه، برخی صاحب‌نظران با اهمیت دادن به نقش فرهنگ در توسعه، فرهنگ را مجموعه‌ای از آرا و عقاید می‌دانند که ویژگی‌های ذیل را در خود دارد:

۱. مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم است؛
۲. پذیرش آن جنبه اقناعی دارد، لیکن نیازمند بحث و استدلال نیست؛
۳. ایجاد یا شکل‌گیری آن نیازمند زمان است (اشوری، ۱۳۵۷)

از این منظر توسعه فرهنگی، به معنای پویایی و رشد فرهنگی است. توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها و روابط اخلاقی و هنجارهای مناسبی است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. فرهنگ توسعه‌یافته دارای برخی ویژگی‌هاست که روند توسعه را تسریع می‌بخشد و

از این حیث، توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است؛ مفهوم توسعه فرهنگی عبارت است از: دسترسی هرچه بیشتر آحاد ملت به دستاوردهای فرهنگ و معارف الهی و بشری؛ و بهره‌برداری از امکانات جامعه در راستای اهداف فرهنگی؛ و به عبارت دیگر، اولویت بخشیدن و اصالت دادن به اهداف فرهنگی در توسعه و بها دادن به عامل فرهنگ به عنوان عامل و متغیر اصلی و سرنوشت‌ساز و پیروی از اهداف و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، از اهداف توسعه فرهنگی است؛ و اینکه برنامه‌ها در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های فرهنگی باشد و راه را برای وصول و تکمیل هدف‌های فرهنگی هموار نماید؛ به عبارت دیگر، ایجاد شرایط و امکانات مناسب برای مردم و جامعه در جهت شناخت جایگاه خود و ایجاد فضا و زمینه‌های مناسب برای کلیه آحاد ملت جهت جابجایی اجتماعی و رشد و افزایش آگاهی (Imam-khomeini, 1397)

عدم توجه به توسعه فرهنگی می‌تواند یکی از مشکلات اساسی در امر توسعه را فراهم آورد. تجربه تاریخی جامعه ایران نشان می‌دهد که جامعه قبل از هر چیز نیازمند آمادگی‌های فکری، پی بردن به ضرورت توسعه و خلاصه، تصمیم‌گیری قاطع پیرامون آن است. این امر مستلزم توسعه فرهنگی و همراهی آن با ابعاد دیگر توسعه است؛ بنابراین، از دید جامعه‌شناسان توسعه علاوه بر بهبود شاخص‌های اقتصادی - که عمدتاً بر درآمد سرانه نهفته است - شاخصهای اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال این موارد را در برمی‌گیرد. همگام با دیگر شاخصهای مذکور، این امر به طور نسبی در عرصه فرهنگ و سیاست، در جهت تعالی و پیشرفت یک جامعه به کار گرفته می‌شود. انقلاب اسلامی نه تنها از این وضعیت مستثنی نیست؛ بلکه به لحاظ ماهیت فرهنگی نظام، تحقق توسعه فرهنگی در آن نیز، از اولویتهای اصلی به شمار می‌آید.

ابعاد توسعه فرهنگی

در خصوص ابعاد توسعه فرهنگی باید گفت همان گونه که توسعه فرهنگی از دو واژه توسعه و فرهنگ تشکیل شده است که با همراهی یکدیگر این توسعه ابعاد مختلفی را در جامعه تحت پوشش قرار می‌دهد. باورهای مذهبی و دینی، یکی از ابعاد مهم فرهنگی است که کارکرد آن، در تسریع روند توسعه مؤثر است. «دین» اهرمی قوی است که از تضييع حقوق محرومان و خودکامگی و زیاده‌طلبی افزون خواهان جلوگیری می‌کند. در دین دستورالعمل فرهنگی خاصی اعمال شده است که موجب حفظ حقوق انسانی و اجرای بایدها و نبایدهای اخلاقی و ارزشی می‌شود.

ارزش‌ها و هنجارهای جامعه زاینده باورهای مذهبی مردم است که این نگرش در مفهوم «فرهنگ» نهفته است. چراکه عنصر معنوی فرهنگ، اعتقادات، باورها و ارزش‌های جامعه بازمی‌گردد و کاراترین بُعد آن نیز، فرهنگ و توسعه فرهنگی است. (چراکه عنصر مفید فرهنگ به اعتقادات، باورها و ارزش‌های جامعه بازمی‌گردد.) «ماکس وبر» در اثر خود «اخلاق سرمایه‌داری و روح پروتستانسیم» اشاره دارد که فرهنگ دینی مسیح که سود و علم و قناعت را سفارش کرده است، سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری و رفاه اجتماعی دولت‌های غربی شده است و مجموعه فرهنگی غرب را به عنوان الگوی بسیاری از مردم جهان معرفی کرده است. در اسلام نیز مجموعه پتانسیل‌های فرهنگی برای بشریت وجود دارد که در تحولات اساسی جوامع تأثیرگذار است. «امیل دورکیم» و دیگر اندیشمندان غربی باورها و ارزش‌های مذهبی را در شکل‌گیری انسجام اجتماعی و توسعه فرهنگی تأثیرگذار می‌دانند. مستندات و تجربیات تاریخی نیز نشان می‌دهد تحولات فرهنگی از ارزش‌ها و باورهای دینی تأثیرپذیر است و باورهای دینی در کنار سایر ابعاد توسعه فرهنگی، موجبات توسعه فرهنگی در جوامع را فراهم می‌آورد. برنامه‌ریزی آموزشی و ارتباطات جمعی و تکنولوژی و فناوری، از ابعاد فرهنگی

دیگری محسوب می‌گردند که در تسریع و تصحیح روند توسعه فرهنگی، تأثیر خواهند داشت. آموزش، موجب ارتقای سطح کمی و کیفی مشارکت مردم می‌گردد و همچنین افزایش انگیزه‌ها و گسترش احساس مسئولیت را دربردارد. لذا آموزش و برنامه‌ریزی نیز در تسریع توسعه فرهنگی مؤثر است و بستر سالم و مناسبی را برای رشد و اعتلای جامعه فراهم می‌سازد. لازم به ذکر است که هر عاملی که در جهت رشد و توسعه ابعاد فرهنگی مؤثر باشد، در نهایت سهم بسزایی در توسعه فرهنگی ایفا می‌نماید و موجبات دسترسی به اهداف توسعه فرهنگی را فراهم می‌آورد. لذا ابعاد توسعه فرهنگی عبارتند از:

۱. باورهای مذهبی - دینی؛
۲. آموزش و برنامه‌ریزی؛
۳. ارتباطات جمعی؛
۴. تکنولوژی و فناوری.

تأکید بر اهداف توسعه فرهنگی با توجه به ارکان اساسی این نوع توسعه، قابل حصول است. این ارکان عبارتند از: همگانی ساختن فرهنگ و ضرورت سیاست‌گذاری فرهنگ. این اهداف توسعه فرهنگی جامعه را در کسب رشد خلاقیتها و فضیلت‌های اجتماعی؛ به مدد بازشناسی و بازآفرینی فرهنگ متعدد و مساعد خودی، یاری می‌رساند. همچنین در مواجهه با دگرگونی‌های سریع اجتماعی، اقتصادی، کیفیت زندگی را ارتقا می‌بخشد و جامعه را از بهره‌مندی توسعه مادی اقناع می‌نماید. از سویی با مشارکت دادن تمامی افراد جامعه و گروه‌های اجتماعی در این مقوله فرهنگ‌آفرینی و تقویت گسترش رقابت‌های سازنده را همگانی کرده و فرهنگ‌سازی می‌کند. همچنین عوارض تاریخی و

اجتماعی توسعه نیافتگی را که منجر به بروز نوعی توسعه نامتوازن، ناهم‌زمان یا ناموزون در جامعه می‌شود، به حداقل برساند. (گران‌مایه، ۱۳۷۶).

لذا هدف کلان توسعه فرهنگی انبساط فکری جامعه در جهت جانشین کردن مراتب عقلی، به جای مراتب پیش فرضی در قواعد تصمیم‌گیری است. هدف توسعه فرهنگی، تضمین تربیت و تعلیم و پرورش صحیح و ارتقاء سطح کارآمدی مردم، برای تحقق جامعه‌ای سالم و بهره‌مند از امکانات مفید جامعه است.

اهمیت توسعه فرهنگی از منظر امام خمینی (ره)

برای تبیین دیدگاه امام خمینی (ره) در توسعه‌ی فرهنگی ابتدا تعریف امام از فرهنگ و جایگاه آن در جامعه لازم به نظر می‌رسد. از دیدگاه امام، فرهنگ هویت و موجودیت است یک جامعه را شکل می‌دهد و در تحولات اجتماعی نقش اساسی و زیربنایی دارد و اصلاح آن نخستین گام، در اصلاحات ابعاد دیگر جامعه باید دیده شود: «اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد؛ و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بعدها اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است.» «فرهنگ مبدأ همه‌ی خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است.» «راه اصلاح یک مملکتی (اصلاح) فرهنگ آن مملکت است، اصلاح باید از فرهنگ شروع شود.» (کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، امام خمینی (ره): ۱۷۵ و ۱۷۶)

مطالعه و تحقیق در بیانات، اعلامیه‌ها و کتب حضرت امام خمینی (ره) در طول چهل سال قبل از پیروزی انقلاب، اهمیت، حساسیت و ضرورت توجه بسیار به این موضوع را به‌خوبی بیان می‌دارد. به عنوان مثال؛ امام در تاریخ ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۰، در پاسخ به نامه‌ی دانشجویان مسلمان مقیم اروپا مرقوم فرموده‌اند: "راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است، اصلاح باید از فرهنگ شروع شود، دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند، نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند... نمی‌گذارند در دانشگاه‌ها جوان‌های ما درست رشد بکنند، اینها

را از بچگی یک طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آن‌ها همه چیز، اگر فرهنگ درست بشود یک مملکت اصلاح می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم..." (پژوهنده، ۹۱:۱۳۷۵)

اهمیت انقلاب اسلامی ایران نیز در ابعاد مختلف جامعه‌شناختی و بین‌المللی از منظر صاحب‌نظران پوشیده نیست. پس بعد فرهنگی آن از اولویت بالاتری برخوردار است و مصداق و الگوی بارزی برای سایر جوامع خواهان توسعه می‌باشد. بنابراین فهم و شناخت مفاهیمی چون توسعه، فرهنگ و توسعه فرهنگی، در سرنوشت ملتها و نیز جامعه ایران حایز اهمیت است. بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تبیین استراتژی جمعی در امر توسعه فرهنگی، به منزله یک ضرورت ملی، مورد توجه مسئولان قرار داشته است. انقلاب اسلامی و چالش‌های توسعه فرهنگی در تحول فرهنگی در ایران بارزترین مشخصه‌ی انقلاب اسلامی است. به عبارتی می‌توان گفت که بازسازی و احیای بسیاری از ارزش‌های اسلامی، احیای الگوها، نمادها شخصیت‌های اصیل دینی از ویژگی‌های فرهنگی انقلاب اسلامی است. واقعیت این انقلاب از جنبه ایدئولوژیک، معنادار کردن حیات انسان‌ها و به تبع آن، مسئولیت‌پذیر ساختن آن‌ها و تفسیر معنوی از جهان و احیای مجدد اندیشه دینی است که در طول تاریخ دستخوش تغییر و دگرگونی بوده است. در واقع یکی از خصوصیات انقلاب اسلامی، بازاندیشی هویت فرهنگی است. هویتی با قابلیت والای ایدئولوژی اسلامی و فرهنگی دینی. به قول «نیکو کدی» فرهنگ و ایدئولوژی خاص دینی در ایران و موقعیت خاص این کشور، سبب بروز انقلاب شده است (Kedde, 1995) و بنا به گفته «گلداستون» در خصوص کارکردهای مذهب و ایدئولوژی؛ این مقوله، در سه مرحله پیش از انقلاب، در حین انقلاب و مرحله تثبیت قدرت، قابل توجه است. در مرحله «آغاز انقلاب»؛ نوآوری‌های ایدئولوژیک در چارچوب برداشت مذهب، یک بحران اجتماعی به وجود آورد. در مرحله پیروزی انقلاب؛ «خلاقیت ایدئولوژیک» سبب تکامل و تسریع انقلاب

شد و در مرحله «بعد از انقلاب» نیز؛ الگوهای فرهنگی و ایدئولوژیک بر امکانات تغییر مادی و نیز رشد فرهنگی غلبه یافت و مانع رشد مادی و فرهنگی گردید (Goldstone, 1991). با توجه به تحقق انقلاب اسلامی با ویژگی‌های فرهنگی پویا، فرصت‌های بی‌شماری در روند فرهنگ پذیری فراهم شد تا با مانوس بودن مردم با مؤلفه‌های فرهنگ دینی و احیای آن‌ها، جامعه در راستای توسعه فرهنگی کارآمد (به مثابه زیرساخت اجزای متنوع توسعه‌گرایی) در ایران گام بردارد. لذا انقلاب اسلامی با ماهیتی فرهنگی، بهترین فرصت‌ها را برای توسعه فرهنگی و ارکان سه گانه آن فراهم کرده است.

هدف توسعه‌ی فرهنگی

بر اساس دیدگاه امام هدف از توسعه‌ی فرهنگی زدودن وابستگی، دستیابی به استقلال، خوشبختی، شرافت و انسانیت و اصلاح جامعه و ساختارهای آن در دیگر ابعاد است و به دلیل ارتباط توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی با توسعه‌ی فرهنگی و وابسته بودن هر یک به دیگری امام برای توسعه‌ی فرهنگی نسبت به آن دو اولویت قایل است و هر توسعه‌ی واقعی را متأثر از توسعه‌ی فرهنگی می‌بیند. امام ریشه‌ی سلطه غرب را در سلطه‌ی فرهنگی او دیده است «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است.» (صحیفه نور، ج ۶: ۲۱۸) امام در پیامی که به مناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۸ صادر شد چنین می‌گوید: «بزرگ‌ترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابر قدرت‌ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد. تا استقلال فکری برای ملت حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد... برای به دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی خود، مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی خود را دریابید. بزرگ‌ترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کند

همه چیز از غرب [است] و ما در همه‌ی ابعاد فقیر هستیم و باید از خارج وارد کنیم» (صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۶). بر اساس نظریه‌های توسعه، هدف از توسعه و سیاست‌های اتخاذی در توسعه متفاوت است. امام هدف توسعه را در تولید امکانات فرهنگی، توسعه علم، رفاه و بهبود کیفیت زندگی محدود نمی‌کند، بلکه این همه را زمینه و ابزار هدف واقعی توسعه یعنی الهی شدن انسان، شکوفایی ابعاد معنوی و روحانی در انسان و تهذیب نفس او می‌داند. از این رو می‌توان از دیدگاه امام انسان را محور توسعه دانست و هدف نهایی توسعه را در ارتقای معنوی و تهذیب انسان خلاصه نمود.

هیچ ملتی نمی‌تواند به اهداف توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برسد و جامعه خود را متحول و دگرگون سازد و کاستی‌ها و کمبودها و ضعف‌ها و نقص‌ها را بر طرف کند و عدالت و روابط عادلانه انسانی را حاکم کند و حق ضعیف و مستضعف و محروم و ستمدیده را تأمین نماید و شرایط مناسب برای رشد و توسعه و پیشرفت و عزت و سربلندی را ایجاد کند، مگر آنکه پیش از آن، شرایط و زمینه‌های مناسب و لازم را برای توسعه فرهنگی و برقراری روابط سالم اجتماعی و رشد و تقویت بینش و بصیرت و علم و آگاهی و ادراک جامعه فراهم نماید. پیشرفت علمی مدیون فرهنگ جامعه است. برقراری نظم و انضباط، کار و کوشش و تلاش صادقانه، مبارزه با جهل و خرافات و استعمار و استکبار و... همه و همه در سایه رشد و توسعه فرهنگی جامعه فراهم خواهد شد؛ بنابراین، پایه و اساس هر گونه تحول، تحول فرهنگی است. بدترین نوع وابستگی و اسارت، وابستگی فرهنگی است. لذا فرهنگ به مفهوم وسیع کلمه و با دامنه بسیار گسترده‌ای که دارد از مهم‌ترین و کیفی‌ترین زمینه‌ها و عوامل تحول و رشد در یک جامعه است؛ و تحول در بخش‌های دیگر تابعی از این متغیر اصلی است (Imam-khomeini, 1397)

با این توضیح به تبیین برخی از ابعاد توسعه‌ی فرهنگی بامنظور داشتن دیدگاه امام در توسعه و گسترش فرهنگی می‌پردازیم.

برخی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه فرهنگی

۱- شاخص سوادآموزی

نخستین گام در توسعه‌ی فرهنگی در هر کشوری، توانایی زن و مرد آن جامعه در بهره‌مند شدن از متون و مکتوبات و قدرت بر مکتوب کردن خواسته‌ها و امیال و دانش و تجربه خویش است. بدون بهره‌مندی از این نعمت، تمامی اقدامات و فعالیت‌های دولت و جامعه در گامهای بعدی بی‌تأثیر و یا کم‌تأثیر و ابتر خواهد بود. جامعه‌ای که دچار چنین محرومیتی است، قطعاً در فقر و رنج مضاعف درگیر خواهد بود. با اهتمام اسلام و پیامبر او بر فراگیر شدن دانش، روشن می‌شود که افراد و جوامعی که از این بینایی محروم‌اند، از این دین و آیین آن فاصله‌دارند. دینی که معجزه‌اش کتاب است. نام آن «قرآن» (خواندنی) است، اولین آیه‌ی نازل‌شده‌ی آن با «بخوان» شروع می‌شود، به «قلم» سوگند یاد کرده و آن را بزرگ و مقدس می‌شمارد و سوره‌ای را به آن اختصاص می‌دهد و پیامبرش اسیران جنگی را در برابر با سواد کردن ده مسلمان آزاد می‌کند و برای دانشمندان و قلم‌آنان ارزشی بیش از جهاد و خون مجاهدان قایل است. طبعاً دانش‌آموزی در این گونه جوامع بایستی رایج و فراگیر باشد. امام خمینی (ره) با پیروزی انقلاب دستور تأسیس نهادی با عنوان «نهضت سوادآموزی» داد؛ و تعلیم و تعلم در آن را عبادت دانسته و همه‌ی افراد محروم از نعمت سواد را به یادگیری و علم‌آموزی فرامی‌خواند. امام در این زمینه چنین می‌گوید: «ما مبارزه با بی‌سوادی را به نحو احسن اجرا خواهیم کرد.» (کلمات قصار، ۲۰۵) «مایه‌ی بس خجالت است در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه‌ی اسلام زندگی می‌کند که طلب علم را فریضه دانسته، از نوشتن و خواندن محروم باشد.» (همان: ۲۰۵) «تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاددادن پیاخیزند.» (پیشین) این اهتمام به دلیل آن است که سوادآموزی آغاز کار و مقدمه دانش‌آموزی است. علم و دانش و لزوم

فراگیری آن در اسلام به دوره خاصی از عمر، یا اشخاص خاص و یا به زمان و مکان خاصی محدود نیست و فراغت از تحصیل را اساساً واژه‌ای بی‌معنی می‌داند.

«هر انسانی تا آخر عمرش هم علم احتیاج دارد و هم به آموزش و پرورش»

رشد تحقیقات و گسترش امر پژوهش با چنین رویکردی از ارزش‌گذاری میسر خواهد بود و نتیجه‌ای که مطلوب اسلام است، یعنی غلبه قلم‌ها بر مسلسل‌ها در این هنگام قابل‌دستیابی است. «بشر تا در سایه مسلسل و توپ و تانک می‌خواهد ادامه حیات بدهد، نمی‌تواند به مقاصد انسانی برسد. آن وقتی مردم به مقاصد اسلامی و انسانی می‌رسند و به کمال دانش و علم می‌رسند که قلم‌ها بر مسلسل‌ها غلبه کند و دانش‌ها در بین بشر به آنجا برسد که مسلسل‌ها را کنار بگذارد و میدان، میدان قلم باشد، میدان علم باشد.» (همان: ۱۸۸) و بالأخره در پیامی مهمترین عامل در خودکفایی را توسعه‌ی مراکز علمی و پژوهشی می‌داند «مهم‌ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی، توسعه‌ی مراکز علمی و تحقیقاتی و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق همه‌جانبه‌ی مخترعین و مکتشفین و نیروهای متخصص و متعهدی است که شهامت مبارزه با جهل رادارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق را به درآمده و نشان داده‌اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه‌دارند.» (همان: ۲۰۲).

۲- شاخص استقلال و خودباوری

کشورهای جهان سوم، در آخرین دهه قرن بیستم دریافتند که بعد از یک قرن و پذیرش مفاهیم ظاهراً علمی به نام توسعه و آرزوی دستیابی به دروازه‌های بزرگ تمدن، به کشورهای عقب‌مانده، عقب‌نگه‌داشته شده، توسعه‌نیافته، مقروض، فقیر و وابسته مبدل شده‌اند؛ و امروز که به سالهای تاریک چند دهه پیش می‌نگرند، تهی و پوچ بودن آن همه مفاهیم پر زرق و برقی که به نام پیشرفت به آن‌ها القاء شده بود را به‌خوبی درک می‌کنند. حضرت امام خمینی (ره) با توجه به آیه شریفه "لن يجعل

الله الکافرین علی المومنین سیلا" استقلال را یکی از مهم‌ترین اصول و محورهای برنامه ریزیهای توسعه و وابستگی و سلطه فرهنگی را اساسی‌ترین علت عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم می‌دانستند و بارها و بارها درباره آن به ملت‌های در بند، بخصوص مسلمانان هشدار دادند. از خودبیگانگی فرهنگی، استعمار فرهنگی، فرهنگ استعماری، سلطه فرهنگی، فرهنگ سلطه، استقلال فرهنگی، تحول فرهنگی و استقلال فکری، مفاهیمی هستند که ایشان برای بیان جنبه‌های مختلف وابستگی فرهنگی ملل اسلامی و اهمیت حصول استقلال فرهنگی در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایشان به کار برده‌اند: "اسلام وابستگی شما را و ما خودمان را به دیگران منکر است، می‌گوید نباید صنعت ما وابسته باشد، نباید زراعت ما وابسته باشد، نباید ادارات ما وابسته باشد، نباید اقتصاد ما وابسته باشد، نباید فرهنگ ما وابسته به غیر باشد... . مبدا این همین است که در فکر، وابسته هستیم، فکرمان نمی‌تواند بکشد این را که ما خودمان هم فرهنگ داریم، خودمان هم فرهنگمان غنی است خودمان هم همه چیز داریم." (hawzah, 1377)

بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های امام در قیام علیه نظام شاهنشاهی وابستگی رژیم به قدرت‌های بیگانه بوده است. خودباختگی، سلطه‌پذیری، از خودبیگانگی و غرب‌زدگی عناصری است که روح غیور او را رنج داده است. البته تعامل فرهنگ‌ها و دادوستد در آن امری طبیعی است. داشتن علم دیگران، فرهنگ دیگران و صنعت دیگران تا آنجا که به سلطه‌گری نینجامد مسئله‌ای نیست، بلکه اسلام به فراگیری آن مسلمانان را واداشته است. مرعوب بیگانه شدن، به تمسخر گرفتن ذخایر و اندوخته‌های خودی و از بیگانه نسخه گرفتن که چه بکنیم؟ چه باشیم؟ که باشیم و چگونه زندگی کنیم؟ مورد نکوهش است.

نظام سلطه برای تحمیل و ترویج فرهنگ و ارزش‌های نظام خود ناچار است ملت‌ها را علیه فرهنگ، سنت‌ها، علایق روحی و فکری‌شان بشوراند، امام با شناختی که از عملکرد استعمار در سال‌های پیش از انقلاب داشته است، خطر آن را این‌گونه

گوشزد می‌کند: «به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرئت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی، موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید کنیم. بلکه از ادب و فرهنگ و صنعت و ابتکار، اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده‌ی بی‌فرهنگ، آن‌ها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی، هر چه مبتذل و مفتضح باشد، با عمل و گفتار و نوشتار ترویج و با مداحی و ثنا جویی، آن‌ها را به خورد ملتها داده و می‌دهند. فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری، چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده‌ی آن را، دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند و از گهواره تا قبر، به هر چه بنگریم، اگر با واژه غربی و شرقی اسم‌گذاری شود، مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود.» (وصیت‌نامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، ۱۶-۱۵)

استاد شهید مطهری ضمن آنکه استعمار فرهنگی را مقدمه‌ی استعمار اقتصادی و سیاسی می‌داند، چنین می‌گوید: «برای بهره‌کشی از فرد باید شخصیت فکری او را سلب کنند و او را به آنچه مال خودش است بد بین کنند و در عوض او را شیفته‌ی هر آنچه از ناحیه‌ی استعمار عرضه می‌شود بسازند. می‌باید در مردم حالتی به نام تجدد زدگی به وجود بیاورند به طوری که از آداب و رسوم خودشان متنفر بشوند، اما از آداب و رسوم بیگانه خوششان بیاید. می‌باید آن‌ها را به ادبیات خودشان، به فلسفه خودشان، به کتاب‌های خودشان، به دانشمندان و مفاخر علمی و فرهنگی خودشان

بد بین کنند و در عوض مسحور ادبیات، فلسفه و کتاب‌های دیگران کنند.» (مطهری، ۱۶۱-۱۶۰)

خودباوری در نگاه امام جایگاه ویژه‌ای دارد؛ و پیشبرد همه امور را در گرو آن می‌داند. اگر این معمای روحی و فکری حل شود اولین و اساسی‌ترین قدم برای رسیدن به خودکفائی و استقلال برداشته شده است. «اعتماد به نفس بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است.» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۶۵) «بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد.» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۸۴)

تلاش بزرگ امام تزریق روحیه‌ی خودباوری و خود اتکایی به کالبد جامعه بود: «باید به خود بباوریم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگی‌ها زندگی کنند می‌توانند و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف عقیده آنان را تحمیل کنند.» (همان: ۱۹۸) در سخنان امام، از دل‌بستگی به فرهنگ بومی و هویت اسلامی و ملی و کوشش در جهت حفظ و اعتلای آن، اعتماد به نفس و قطع امید از بیگانگان به همراه عزم و اراده، تلاش و هشیاری و شناخت استعدادها و امکانات و ذخایر درونی شرط خودباوری و موفقیت در توسعه‌ی فرهنگی و راه رسیدن به آن یاد شده است.

۳- شاخص حوزه و دانشگاه

امام (ره) نقش حوزه و دانشگاه را در تحولات فرهنگی و توسعه‌ی آن بسیار مهم ارزیابی می‌کند. ریشه‌ی صلاح و فساد مردم و جامعه را در آنجا می‌بیند. از این رو اجرا و تحقق اصلاح و توسعه‌ی واقعی را ابتدا در همین مراکز لازم می‌داند. حوزه و دانشگاه را مکرر به تهذیب و تعهد فرامی‌خواند؛ و از تحجّر و غرب‌زدگی بازمی‌دارد. در همان زمان روحانیت و حوزه‌ها را در برابر انحرافات و استعمار سد بزرگی دانسته است. «تردید نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد، در

طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج‌روی‌ها بوده‌اند.» (کلمات قصار: ۱۸۹) استقلال دانشگاه‌ها، به‌روز شدن حوزه‌ها، پیوند این دو در کنار تعهد و تهذیب موجب سعادت یک ملت و کشور و اصلاح توسعه آن است. «توجه داشته باشید که اگر دانشگاه و فیضیه اصلاح بشود، کشور شما استقلال خودش را بیمه می‌کند.» (همان: ۲۰۳).

۴- شاخص آزادی

آزادی سیاسی و اجتماعی ضمن آنکه برآمده از توسعه‌ی فرهنگی است، خود نیز مقدم و گسترش دهنده آن است. آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی و از جمله آزادی قلم و آزادی بیان تا جایی که به ضرر مردم نباشد و در چارچوب اسلام و قوانین کشوری باشد، هیچ کس نمی‌تواند آن را محدود کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در هنگام تصویب، نسبت به آزادی مطبوعات با ابهام مواجه بود. هنگامی که کمیسیون، اصل مربوطه را تصویب کرد متن آن چنین بود: «بیان و نشر افکار و عقاید و مطالب از طریق مطبوعات، سینما، تئاتر، نوار و رسانه‌های گروهی در جهت خدمت به فرهنگ جامعه و تنویر افکار و انتقادات سازنده آزاد است و آنچه مخالف عفت عمومی، توهین به شعائر دینی، فاش کردن اسرار نظامی یا محل به استقلال و تمامیت ارضی و امنیت عمومی کشور یا موجب گمراهی مردم باشد ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون تعیین می‌کند.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی ج.ا.ا. ج ۱: ۶۴۵)

امام نسبت به مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی مردم و آزادی‌هایی که موجب شکوفایی استعدادها و در جهت توسعه‌ی سیاسی، فرهنگی اقتصادی جامعه باشد و از جمله انتقادات سازنده از دولت تأکید داشتند: «مسئله‌ی دیگر راجع به انتقاد. البته روزنامه‌ها باید مسایلی را که پیش می‌آید نظر کنند. یک وقت انتقاد سالم است، این مفید است؛ یک وقت انتقام است نه انتقاد، این نباید باشد؛ این با موازین جور در نمی‌آید. انسان چون با یکی خوب نیست او را در مطبوعات بکوبد کار درستی

نیست؛ اما اگر کسی خلاف کرده است باید او را نصیحت کرد. پرده‌داری نباشد ولی انتقاد خوب است.» (صحیفه نور، ج ۱۹:۲۱۶). امام (ره) درباره موضع اسلام نسبت به آزادی‌های زنان، نه تنها زنان را در اسلام آزاد، می‌داند بلکه اسلام را پایه‌گذار آزادی زنان می‌بیند. «اسلام با آزادی زنان نه تنها موافق است، بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است.» (همان، ج ۴: ۱۹۲) «اسلام به زنها بیشتر عنایت کرده است تا مردها. اسلام زنها را، بیشتر حقوقشان را ملاحظه کرده است تا مردها. زنها حق رأی دارند، از غرب بالاتر است این مسایلی که ما برای زنها قایل هستیم، حق رأی دادن دارند، حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند، همه این‌ها هست؛ معاملاتشان به اختیار خودشان هست و آزاد هستند، اختیار شغل آزاد رادارند.» (همان، ج ۵: ۲۲۱).

۵- شاخص رسانه

قانون اساسی یکی از مهم‌ترین رسالت‌های صداوسیما را توسعه‌ی فرهنگ و حفاظت و پاسداری از آن در سراسر کشور می‌داند. رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما همان‌گونه که در انتقال فرهنگ نقش اساسی دارند در توسعه‌ی فرهنگی نیز یک عامل مهم به شمار می‌آیند. امام نقش صداوسیما را در جامعه به یک دانشگاه عمومی تعبیر می‌کند. به این معناست که مسایل علمی و داده‌های آن پس از تصفیه از قالب‌های تخصصی به قالب‌های عمومی تبدیل گردد و به صورت همه کس فهم درآید. این نه به معنای کشانده شدن آموزش‌های دانشگاهی به صداوسیما و نه به معنای تنزل دادن علم است، بلکه به معنای قابل فهم شدن عمومی مسایل علمی و فرهنگی است تا با ارتقا و رشد سطح آگاهی و بینش مردم، توسعه در آن جامعه رشد بیشتری یابد. امام با بینشی عمیق و مردم‌گرایانه از این که رسانه‌ها در خدمت دولت باشد یا از منافع طبقه‌ی خاصی حمایت کند، پرهیز می‌دهد. «روزنامه‌ها مال طبقه سوم است، مال طبقه اول نیست و این هم نیست که همه‌اش مال حکومت باشد» (کلمات قصار: ۱۷۹) و نقش رسانه‌ها و نشر را هم چون جهاد و

بااهمیتی هم چون خون شهیدان می‌داند: «آنکه از همه خدمت‌ها بالاتر است این است که نیروی انسانی ما را رشد بدهد و این به عهده‌ی مطبوعات است. اهمیت انتشارات مثل اهمیت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود.» (پیشین)

استراتژی‌های توسعه فرهنگی

امام (ره) برای تحقق دگرگونی و تحول فرهنگی (فرهنگ استعماری به فرهنگ مستقل)، استراتژی‌های مختلف را در بیانات خود مورد توجه قرار می‌دهند، که این راهبردها در قالب مدلی، ارائه شده است. این استراتژی‌ها عبارتند از: ۱. استراتژی توسعه فرهنگ اسلامی و استقلال فرهنگی ۲. استراتژی توسعه انسانی ۳. استراتژی توسعه فرهنگ کار. ۴. استراتژی توسعه مشارکت اجتماعی ۵. استراتژی توسعه علمی در استراتژی توسعه فرهنگ اسلامی و استقلال فرهنگی، امام الگوی بومی و متناسب با ارزش‌های اسلامی را مهم‌ترین الگوی معرفی می‌کنند و تمامی کشورها را دعوت می‌نمایند تا اصول و خط‌مشی‌های فرهنگی اسلامی را، به‌عنوان فرهنگ مرفقی و توسعه‌یافته، مورد استفاده قرار دهند برای تحقق این استراتژی، برنامه‌های مختلفی همچون: عرضه مناسب اسلام ایجاد انگیزه‌های الهی، حفظ موازین اسلامی، آرامش روحی و برادری، اسلام محوری، حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، اعمال اسلامی و وحدت کلمه به تفصیل بررسی شده‌اند. در استراتژی توسعه انسانی، امام توسعه مادی انسانی را به‌عنوان ابزار دستیابی به هدف مهمتر که همانا تعالی و تکامل انسان در جهت قرب به خداست، مدنظر قرار می‌دهند و برای تحقق چنین هدف مهمی، اجرای برنامه‌های سازندگی روحی، خودسازی، استقلال فکری صبر و پایداری و دوری از ارتجاع‌گرایی مهم هستند. توسعه فرهنگ کار، به‌عنوان یکی دیگر از استراتژی‌های توسعه فرهنگی از دیدگاه امام معرفی شده است. بر طبق فرمایشات امام، فرهنگ زیربناست و کارکردهای اقتصادی، سیاسی و... از آن تبعیت می‌کنند. بنابراین، فرهنگ باید برای اداره امور مربوط به جامعه و کار و سازندگی دستورالعمل‌ها و معیارهای لازم را ارائه نماید، که از آن به‌عنوان فرهنگ کار

یادشده است. با توجه به بیانات امام، ده برنامه مهم برای توسعه فرهنگ کار معرفی شده است که عبارتند از: خودباوری و اعتماد به نفس، وظیفه‌شناسی تعهد و تخصص، انتقادپذیری، وجدان کاری. وقت‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، تکلیف‌گرایی، خودکنترلی، ارزش‌گذاری برای کار و کارگر. در استراتژی توسعه مشارکت اجتماعی، امام به مشارکت مردم در امور اجتماعی و امور مربوط به خود، اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است، که برای تحقق این امر، بیانات مختلفی ارائه نمودند که در قالب هفت برنامه طبقه‌بندی شده است. این برنامه‌ها عبارتند از: یکپارچگی دولت و مردم، مشارکت در اصلاحات اجتماعی، خودگردانی محلی، مشارکت در حفظ نظم اطلاع‌رسانی به افکار عمومی، مشارکت زنان و مشارکت جوانان؛ توسعه علمی از دیگر استراتژیهای توسعه فرهنگی است، که امام (ره) اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل است. به-طوری که مهم‌ترین عامل خودکفایی و بازسازی را ارتقاء مراکز علمی و تحقیقاتی و ساماندهی مخترعان جامعه میدانند؛ به گونه‌ای که مخترعان داخلی، علوم خاص جامعه که با اخلاقیات جامعه آمیخته باشد را ایجاد نمایند و آنها را جایگزین برخی علوم بیگانه کنند، که اخلاقیات جامعه اسلامی را در نظر نمی‌گیرند. برنامه‌های توسعه علمی از دیدگاه امام (ره)، در قالب هشت مورد مدون شده، که عبارتند از: دانش و تعهد، نفی مدرک‌گرایی علم توأم با عمل یادگیری و علم‌آموزی مستمر به‌کارگیری دانشمندان اصلاح‌مراکز علمی، تقدم تربیت بر تعلیم و تشویق متخصصان (مقیمی، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۶۹).

نتیجه‌گیری

توسعه به معنای رشد، پیشرفت و تحول در مختلف جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی است. از دیدگاه فرهنگی، توسعه فرهنگی به ارتقاء و ارزش زیستی جامعه، حفظ و ترویج هویت و ارزش‌های فرهنگی مردم، تقویت هنر و ادبیات، توسعه علم و تکنولوژی متناسب با فرهنگ محلی و تعامل میان فرهنگ‌ها تأکید می‌کند. در این مفهوم، توسعه فرهنگی به رشد و تقویت هویت‌های فرهنگی و توانمندسازی افراد و جوامع در حوزه فرهنگ می‌پردازد. فرهنگ، هم‌زیر بنای توسعه و هم‌عامل آن و هم‌هدف و نتیجه‌ی توسعه تلقی شده است. فرهنگ هر ملتی نشانه‌ی هویت و استقلال اوست. کسب و حفظ استقلال فرهنگی و فکری نشانه‌ی حیات و قدرت یک جامعه است. ویرانی و انهدام یک فرهنگ، ویرانی یک ملت است. تمدن سیمای تجسم‌یافته‌ی فرهنگ و از مظاهر بر جای ماندنی و باقی آن است.

رشد و توسعه از دیدگاه امام (ره) مفهومی وسیع و فراگیر دارد به گونه‌ای که همه ابعاد وجود انسان را شامل شده و او را از تک بعدی و تک ساختی بودن در گرایشات مادی رها ساخته و معنویت، اخلاق، تهذیب نفس و قرب الی‌الله را در مسیر اهداف و زندگی او قرار می‌دهد. از نظر ایشان همه‌ی مردم عموماً و حکومت خصوصاً و بالأخص بخش‌های مربوطه همانند حوزه و دانشگاه و... در حفظ و ارتقا و توسعه‌ی فرهنگ ملی و اسلامی مسئول می‌باشند؛ بنابراین از دیدگاه‌های مهم امام خمینی (ره) درباره توسعه فرهنگی، تأکید بر نقش اسلام و دین در این توسعه است. او با اشاره به اهمیت قوانین اسلامی، تحکیم اخلاق و ارزش‌های دینی و رعایت اصول اسلامی، بر این باور بود که توسعه فرهنگی نیازمند رعایت تعالیم و ارزش‌های اسلامی است. به گفته امام خمینی (ره)، اسلام از وقوع تحولات ناپایدار در فرهنگ‌ها و جوامع جلوگیری می‌کند و اساساً به عنوان یک سیستم فرهنگی کامل و جامع عمل می‌کند.

منابع

- اسدی، علی (مرداد ۱۳۶۹). توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد «تدبیر شماره ۲»
- اسدی، علی (۱۳۶۹)، جامعه‌شناسی توسعه مدیریت دولتی، شماره ۸ (۱۳۶۹)
- آشوری داریوش (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا تهران
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۷۵). تقابل فرهنگ‌ها و تهاجم فرهنگی، اندیشه حوزه، (تهران، ۱۳۷۵، شماره ۴)
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۰)، توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه در اسلام، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی مهر و آبان ۱۳۸۰ - شماره ۳۰
- سریع‌القلم محمود، «اصول ثابت توسعه» (۱) اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹.
- شیبانی فر، محمد حسن (۱۳۸۲)، امام خمینی (ره) و توسعه فرهنگی، اندیشه انقلاب اسلامی بهار ۱۳۸۲ - شماره ۵
- صحیفه نور، امام خمینی (ره)، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی ج.ا.ا. ج ۱
- عیوضی، محمد رحیم، انقلاب اسلامی و مفهوم توسعه فرهنگی، اندیشه انقلاب اسلامی بهار ۱۳۸۲ - شماره ۵
- قاضیان، حسین، روشنفکران و توسعه ۲، فرهنگ توسعه، شماره ۸۱.
- کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، امام خمینی (ره)، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- گران‌مایه، بهروز (۱۳۷۶). فرهنگ و جامعه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (تهران، ۱۳۷۶).

گزارش کمیسیون مستقل مسائل رشد و توسعه جهان، به ریاست ویلی برانت،
ترجمه هرمز همایون پور،

محمد تقی نظریور (۱۳۷۸)، ارزش‌ها و توسعه. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
۱۳۷۸، به نقل از «برداشتی نو از مسائل توسعه»، ترجمه حمید فراهانی راد،

گزیده مسائل اقتصادی اجتماعی (سازمان برنامه‌وبودجه)، ش ۴۶.

مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا

مقیم، سید محمد (۱۳۹۰)، الگوی مدیریت توسعه بر مبنای ارزش‌های اسلامی:

سیری در دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، نشریه مدیریت دولتی، دوره ۳، شماره

۸، صص ۱۷۸-۱۵۱

وصیت‌نامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی

Goldstone Jack A, Ideology , Cultural Frame Works and Process
of Revolutions Theory and Society , Vol , 20 No , 4 , 1991

hawzah (۱۳۹۷), ضرورت طرح اندیشه‌های امام خمینی (ره) درباره توسعه و

فرهنگ <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/130/4381/28820>

نگاهی به توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی از دیدگاه امام-khomeini(1397),

<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n128260> امام خمینی(س) و ضرورت توجه به آن

کهده نیکی، ایران و جهان مسلمانان: مقاومت و انقلاب، (آمریکا: نیویورک پریس، ۱۹۹۵).